**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه100– 30/ 7/ 1397 آیات سوره1-7 طلاق /آیات عده در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه مباحث:

در جلسه گذشته بر این نکته تاکید شد که تبیین معنای آیه اول سوره طلاق، با توجه به آیات دیگری که در آنها تعبیر «**فاحشه مبیّنه**» وجود دارد، صحیح نیست. در ادامه جلسه داستان فاطمه بنت قیس، که در ذیل این آیه وارد شده است بررسی شد. صاحب قاموس الرجال مفاد این روایت را امر دیگری دانستند که ارتباطی به ما نحن فیه ندارد. در این جلسه کلام مرحوم تستری8 مورد نقد استاد قرار می‌گیرد و استاد معظم استشهاد شیخ طوسی8 به این روایت را صحیح می‌دانند. در ادامه جلسه استاد معظم نظرات برخی از فقهای متأخر را در رابطه با فقره «**الّا ان یأتین بفاحشة مبینة**» بیان خواهند کرد.

**اشکال استاد بر مرحوم تستری8**

بحث ما در رابطه با روایت فاطمه بنت قیس بود که شیخ طوسی ره در خلاف و مبسوط به آن استدلال کرده‌اند. صاحب قاموس الرجال در جواب از این روایت می‌فرمایند: داستان فاطمه بنت قیس ارتباطی به ما نحن فیه ندارد. عبارت ایشان چنین است:

**«و بالجملة لا ریب فی کون فاطمة مطلّقة ثلاثا و لا خلاف عندنا فی عدم نفقة لها و لا سکنی، و روته فاطمة عن النّبیّ9»**

لکن جواب ایشان ناتمام است؛ زیرا اولا سه طلاقه بودن فاطمه بنت قیس مسلّم نیست بلکه احتمالات دیگری در مقام مطرح است. توضیح ذلک اینکه قضیه فاطمه بنت قیس بسیار مشهور است و سندهای بسیاری دارد به نحوی که نسبت به اصل وقوع قضیه اطمینان وجود دارد. اما در قضیه اخراج فاطمه بنت قیس از خانه شوهر که امری مسلم است، منشأ اخراج روشن نیست و در آن اختلاف وجود دارد. طبق برخی از نقل‌ها (از جمله نقل شافعی) منشأ اخراج او از خانه، سوء خلق فاطمه بنت قیس بوده است. این نکته (سوء خلق) در روایات، به تعابیر مختلفی بیان شده است؛ ثعلبی در تفسیر خود می‌گوید:

**«و یروی أنّ عائشة قالت لفاطمة بنت قیس: اتقی اللّه یا فاطمة فقد فتنت الناس؛ إنّما أخرجک رسول اللّه9** **لأنّک کنت امرأة لسنة فخشی لسانک علی [أحمائک‏].»**[[1]](#footnote-1)

یعنی زبان او زندگی را بر هم می‌ریخت. با توجه به تعبیر «**فخشی لسانک**» این احتمال نیز وجود دارد که اعتدادی در مقام وجود نداشته باشد؛ یعنی ممکن است اصلا سوء خلقی در مقام وجود نداشته باشد اما از باب دفع مشکل، (نه رفع) او از خانه اخراج شده باشد.

ثانیا اینکه گفته شده فاطمه بنت قیس **المطلقة ثلاثا** بوده است، روشن نیست که مراد از آن سه طلاقه به اصطلاح فقه شیعه باشد زیرا در اکثر نقل‌های اهل سنت که بحث سه طلاقه مطرح شده، سه طلاقه در مجلس واحد اراده شده است. داستان فاطمه بنت قیس اختلافات بسیاری دارد که در کتاب التمهید ابن عبد البرّ این اختلافات جمع‌آوری شده است که از جمله موارد اختلاف، سه طلاقه بودن اوست. در کتاب الطبقات

الکبری ابن سعد این تعبیر وارد شده است: «**إِنَّهُ أَرْسَلَ إِلَیْهَا بثلاث تطلیقات**»[[2]](#footnote-2)یعنی سه طلاقه بودن را در نامه‌ای یا پیغامی به او فرستاده است و به آن واسطه گفته که من سه طلاقه‌اش کردم. در بعض نقل‌های دیگر آمده است که پیامبر9 سوال می‌نماید: **«کم طلّقک قالت ثلاث تطلیقات»** که این تعبیر نیز ظاهر در همین معناست. کما اینکه تعبیر «**طلّقها طلاق البتة**» موجود در بعض روایات، در طلاق سوم که طلاق بائن است، ظهور دارد. در نقلی دیگر چنین آمده است: «**کَانَ زَوْجِی أَبُو حَفْصِ بْنُ الْمُغِیرَةِ بَعَثَ إِلَیَّ مَعَ عَیَّاشِ بْنِ أَبِی رَبِیعَةَ الْمَخْزُومِیِّ بِطَلاقِی ثَلاثًا»**[[3]](#footnote-3) یعنی سه طلاقه را فرستاد نه طلاق سوم را. اینکه آیا در زمان پیامبر9 سه طلاقه مرسوم بوده یا نه، مسئله‌ای دیگر است که نیاز به کار تاریخی دارد. این احتمال وجود دارد که سه طلاقه از رسوم جاهلی عرب بوده باشد که بعد از مدتی بازگردانده شده باشد[[4]](#footnote-4). لکن اگر در زمان پیامبر9 نیز وجود داشته باشد، باز هم خللی در مسئله ایجاد نمی‌کند چرا که در حکم طلاق واحد خواهد بود.

تنها تعبیری که در طلاق سوم ظهور دارد، تعبیریست که در مسند ابن راهویه جلد 5 صفحه 231 وارد شده است: «**عن عبید الله بن عبد الله ان ابا عمرو بن حفص بن المغیره خرج مع علی بن ابیطالب7 الی الیمن فارسل الی فاطمه بنت قیس بطلیقهٍ کانت بقی من طلاقها** (یعنی طلاق سوم نه سه طلاقه). همچنین در نقل خطیب در کتاب الاسماء المبهمه چنین آمده است: «**عن ابی سلمه عن فاطمه بنت قیس انها اخبرته انها کانت عند ابی حفص المغیره طلقها آخر ثلاث تطلیقات**[[5]](#footnote-5)» که مراد از آن طلاق سوم می‌باشد.

بنابراین طبق اکثر نقل‌ها سه طلاقه واقع شده است که طبق نظر شیعه یک طلاق محسوب می‌شود و حکم طلاق رجعی دارد و زن حق سکنی و حق نفقه دارد. از این رو علت اخراج فاطمه بنت قیس از خانه امر دیگری است. علت این امر به چند صورت نقل شده است: در بعض نقل‌ها گفته‌اند از آنجا که منطقه زندگی فاطمه بنت قیس ناحیه خلوتی بود، از آنجا اخراج شده است. در صحیح مسلم این تعبیر وجود دارد: « **عَابَتْ عَائِشَةُ، أَشَدَّ العَیْبِ، وَقَالَتْ: «إِنَّ فَاطِمَةَ کَانَتْ فِی مَکَانٍ وَحْشٍ، فَخِیفَ عَلَی نَاحِیَتِهَا، فَلِذَلِکَ أَرْخَصَ لَهَا النَّبِیُّ9**[[6]](#footnote-6)» تعبیر دیگری از فاطمه بنت قیس وجود دارد که به نظر می‌رسد بر همین معنا دلالت دارد: «**عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَیْسٍ، قَالَتْ: قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللهِ، زَوْجِی طَلَّقَنِی ثَلَاثًا، وَأَخَافُ أَنْ یُقْتَحَمَ عَلَیَّ، قَالَ: «فَأَمَرَهَا، فَتَحَوَّلَتْ**[[7]](#footnote-7)» یعنی او به سبب خلوت بودن مکان، ترس آبرویی و ناموسی داشته است.

این روایات در سنن ابی داود در باب **"فی نفقة المبتوته"** نیز ذکر شده است اما در همان کتاب در باب "**من انکر ذلک علی فاطمه"**، علت اخراج، سه طلاقه بودن او دانسته نشده بلکه علت دیگری برای آن ذکر گردیده است. از جمله انکار‌هایی که بر فاطمه صورت گرفته، انکاریست که عمر بیان کرده است. او می‌گوید: « **ما کنا لِنَدَعَ کتاب رَبنا وسنةَ نبینا9 لِقول امرأةٍ لا ندری أحفِظَتْ أم لا** [[8]](#footnote-8)»[[9]](#footnote-9). انکار دیگر از سوی عایشه به این صورت مطرح شده است: « **لقد عابت ذلک عائشةُ عنها أشدَّ العیب -یعنی حدیث فاطمة بنت قیس- وقالت: إن فاطمة کانت فی مکان وَحْشٍ، فخِیفَ علی ناحیتِها، فلذلک أرخَصَ لها رسولُ الله9**[[10]](#footnote-10)**»**. در بعض نقل‌ها نیز به سوء خلق فاطمه بنت قیس اشاره شده است[[11]](#footnote-11).

**روایت فاطمه بنت قیس در نظر استاد**

نتیجه مطلب اینکه اشکال مرحوم تستری8 به جا نیست و مطلبی که شیخ طوسی8 بیان کرده‌اند کاملا جا دارد؛ یعنی برخی از نقل‌ها که منشأ اخراج را بذاء دانسته است، می‌تواند مؤیدی بر کلام شیخ طوسی8 تلقی شود بر خلاف فرمایش صاحب قاموس الرجال که می‌فرمایند: این داستان هیچ ارتباطی به بذاء ندارد. گرچه باید توجه داشت که این داستان تنها در حد مؤید است و نمی‌توان به آن استدلال کرد. به نظر می‌رسد این روایت در نزد شیخ8 خبر واحد محفوف به قرائن بوده که به آن استدلال کرده‌اند.

**معنای «الّا أن یأتین بفاحشه مبینه» در نظر فقهای متاخر**

در ادامه به دیدگاه فقهای متأخر در رابطه با فقره «**الّا أن یأتین بفاحشة مبیّنة**» می‌پردازیم. آقای خویی8 توضیح روشنی در این باره نداده‌اند. ایشان می­فرمایند:

«لا یجوز له أن یخرجها من بیت الطلاق إلی بیت آخر إلّا أن تأتی بفاحشة مبینة، کما إذا کانت بذیئة اللسان أو أنها تتردد علی الأجانب أو أنهم یترددون علیها»[[12]](#footnote-12)

آقای قمی در مبانی منهاج الصالحین در ذیل **بذیئة اللسان** می‌فرمایند: روایاتی که فاحشه مبینه را به معنای بذاء لسان دانسته‌اند، ضعیف السند هستند[[13]](#footnote-13). لکن ما عرض می‌کنیم بذاء لسان به تنهایی اراده نشده است بلکه بذاء لسانی مراد است که آسایش خانه از بین برود.

آقا سید ابوالحسن اصفهانی8 در وسیله النجاة فرموده‌اند:

«**لا یجوز لمن طلّق رجعیّاً أن یخرج المطلّقة من بیته حتّی تنقضی عدّتها، إلّا أن تأتی بفاحشة؛ أعلاها ما أوجب الحدّ، و أدناها أن تؤذی أهل البیت بالشتم و بذاءة اللسان**[[14]](#footnote-14)**»**

ایشان توضیح بیشتری در این رابطه نداده‌اند. مرحوم امام8 در حاشیه عبارت وسیلة النجاة می‌فرمایند:

**«لم یکن کلّ معصیة موجباً لجواز إخراجها، بل الموجب له إمّا ما یوجب الحدّ، أو ما یوجب النشوز علی الأظهر، و أمّا البذاء باللسان و إیذاء الأهل إذا لم ینته إلی النشوز ففیه إشکال و تأمّل، و لا یبعد أن یکون ما یوجب الحدّ موجباً لسقوط حقّها مطلقاً، و ما یوجب النشوز لسقوطه ما دام بقائها علیه و إذا رجعت رجع حقّها».**[[15]](#footnote-15)

لکن ایشان ضابطه مسئله را توضیح نداده‌اند. اینکه حضرت امام8 تفصیل داده، فرموده‌اند: «فاحشه مبیّنه، **احد الامرین** است یا **ما یوجب الحدّ** است یا **ما یوجب النشوز**» وجه این فتوای ایشان برای ما روشن نیست و فقیه دیگری این فرمایش را ندارد. همچنین اینکه ایشان فرموده‌اند **ما یوجب الحدّ**، دائماً موجب سقوط حق سکنی می‌شود اما **ما یوجب النشوز** ما دامی این حق را ساقط می‌کند، برای ما روشن نیست.

بحث بعدی که در مقام وجود دارد این مسئله است که مراد از «**بیوتهنّ**» چیست؟ آیا زن می‌تواند با اذن مرد از خانه خارج شود یا نه؟ در جلسات بعد این نکات بررسی خواهد شد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ج‏9، ص: 341 [↑](#footnote-ref-1)
2. الطبقات الكبري ، جلد : 8 صفحه : 215 [↑](#footnote-ref-2)
3. الأسماء المبهمة في الأنباء المحكمة نویسنده : الخطيب البغدادي    جلد : 6  صفحه :397 [↑](#footnote-ref-3)
4. ما سابقا بحث کردیم که از نکاتی که در رابطه با خلفاء اهل سنت (به ویژه عمر) مطرح است بازگرداندن رسوم جاهلی عرب است. این مسئله شواهد متعددی دارد که ما در جای خود بیان نمودهایم. [↑](#footnote-ref-4)
5. همان [↑](#footnote-ref-5)
6. در صحیح مسلم این تعبیر دیده نشد گر چه در صحیح بخاری وجود داشت. صحيح البخاري جلد : 7 صفحه : 58 [↑](#footnote-ref-6)
7. صحيح مسلم ، جلد : 2 صفحه : 1121 [↑](#footnote-ref-7)
8. سنن أبي داود، جلد : 3 صفحه : 600 [↑](#footnote-ref-8)
9. طبق برخی از نقلها فاطمه بنت قیس با عمر مناظره کرد. او به عمر گفت کلام تو با کتاب خدا نیز مخالف است زیرا خداوند میفرماید: «لعل الله یحدث بعد ذلک امرا» یعنی عده برای این جهت است که شاید خداوند تحولی در قلب شوهر ایجاد کرد تا به زوجه رجوع کند. لکن بعد از سه طلاق، اتفاق جدیدی رخ نمیدهد از این رو این آیه ناظر به طلاق رجعی است نه غیر آن. لکن اینکه آیا این استدلال او تمام است یا نه، بحث دیگریست که در روایات ما به آن پرداخته شده است. [↑](#footnote-ref-9)
10. سنن أبي داود، جلد : 3 صفحه : 601 [↑](#footnote-ref-10)
11. در بعض نقلها عایشه به فاطمه بنت قیس میگوید: «اتقی الله»؛ یعنی تو خود میدانی برای چه جهت اخراج شدهای تقوا پیشه کن. این تعبیر با زندگی او در مکان خلوت و ترس او مناسبتی ندارد بلکه با سوء خلق او مناسبت دارد. اینکه طبق این نقلها عایشه اخراج او را به سبب سوء خلق و بد زبانی میداند، نشان میدهد که کبرایی کلی در ذهن آنها مفروغ عنه بوده است و آن اینکه سوء خلق و بر هم زدن آرامش خانه موجب اخراج از خانه می شود. این کبرای کلی مویدی بر مطلبی است که ما سابقا در صدد بیان آن بودیم. [↑](#footnote-ref-11)
12. منهاج الصالحين (للخوئي)، ج2، ص: 303 [↑](#footnote-ref-12)
13. مباني منهاج الصالحين ، جلد : 10 صفحه : 456 [↑](#footnote-ref-13)
14. وسيلة النجاة (مع حواشي الإمام الخميني)، ص: 794 [↑](#footnote-ref-14)
15. وسيلة النجاة (مع حواشي الإمام الخميني)، ص: 794 [↑](#footnote-ref-15)